

## حسن بشری

دنیا، بستری برای ساختن خانه آخرت است. کار نیک، احسان به مردم، خدمت صادقانه به دیگران، لذت بردن از کمک‌رسانی به محتاجان، ایزار و مصالحی است که «سرای آخرت» را برای انسان بنیان می‌نهد و آباد می‌سازد و این توفیقی است که در همه کس نیست و لطفی است الهی که بر دست برخی از بندگان شایسته جاری می‌شود و به مردم می‌رسد. سیادت و سروری نیز به فرموده حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در سایه خدمت به مردم و دلسوزی برای آنان است: «سید القوم خادمهم»<sup>۱</sup>

گاهی بعضی از اعضای بدن «بی‌حس» می‌شود و هیچ درد و جراحت و آزاری را درک نمی‌کند. این «عصب‌مردگی»، گاهی هم در اندام روح بشر پدید می‌آید. آدم‌ها هم گاهی «احساس» خویش را از دست می‌دهند و از رنج دیگران و محرومیت فقیران و نیازهای نیازمندان، تأثیر و تألمی در خود حس نمی‌کنند و عضوی جدا شده از پیکره جامعه می‌شوند. این نیز نوعی «عصب‌مردگی انسانی» است.

اگر سعدی می‌گوید: «بنی آدم اعضای یک پیکرند...»، الهام از فرموده حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که آدم زادگان را همچون اعضای یک جسد دانسته که همه با هم پیوند دارند و

«چو عضوی به درد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار».

حال اگر با درد یک عضو، عضو دیگر احساس درد نکرد، یا جدا شده از آن پیکر است، یا دچار «بی‌حسی» است، یعنی نوعی «مردگی»!

تو کز محنت دیگران بی‌غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی

دانی که خدا چرا تو را داده دو دست؟  
من معتقدم که اندر آن سری هست  
یک دست به کار خویشتن پردازی  
با دست دگر ز بی‌کسان گیری دست

# فرهنگ خدمت و احسان

جواد محدثی



### همدردی با مردم

آنان که توفیق خدمت به دیگران دارند، حس حیات و عصب انسانیت آنان زنده، بیدار و فعال است و در این خدمت، «لذت روحی» می‌برند و «نشاط معنوی» می‌یابند و به خدا نزدیک می‌شوند، البته با چاشنی خلوص و انگیزه پاک.

به فرموده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم): دو خصلت است که چیزی بالاتر از آن دو نیست: یکی ایمان به خدا، دیگران سود رساندن به بندگان خدا (...النفع لعبادالله).<sup>۱</sup> اینان یک گروهند و بی‌خیالان بی‌درد و دور از مردم، بی‌عاطفه، خودخواه و خودمحور هم گروهی دیگر، فاصله بین آنان نیز از بهشت تا دوزخ است.

به آنان چه که برخی، پول نسخه و ویزیت ندارند؛ برخی با حسرت، شاهد پرپر شدن عزیز خویشند و توان مداوا ندارند؛ از بی‌بضاعتی خانه خراب می‌شوند و از تنگدستی، ترک تحصیل می‌کنند و به دلیل ناداری و مسکنت، از تفریحات سالم و سفرهای تابستانی و زمستانی و تغذیه کافی و لباس آبرومند محروم‌اند! بعضی بر این مسلک‌اند که «من» راحت باشم، دیگران هر طور شوند، به من چه؟ «من» به رفاه و پول و امکانات برسیم، اگر هزاران بینوای زمین‌گیر و اجاره‌نشینان فقیر و غصه‌داران بیمار و بی‌دارو و خانواده‌های بی‌بضاعت و یتیمان بی‌سرپرست و مناطق محروم و اقشار آسیب‌پذیر وجود داشته باشند، به من چه ارتباطی دارد؟

اگر این «من»، بت نیست پس چیست؟ و اگر این «منیت»، درد نیست پس چیست؟ آنان که کمر همت می‌بندند و «رنج خود و راحت دیگران» را می‌طلبند، چند قدم به مرز انسانیت نزدیک‌ترند و نشان می‌دهند که «انسان»‌اند و «احساس» دارند. خدمت به هم‌نوع، یک پله از هزار پله صعود تا قرب خدا و رسیدن به کمال مسلمانی است و بی‌دردی هم یکی از آن دزدهاست که خود را نشان نمی‌دهد و رفته رفته، «هویت انسانی» را تحلیل می‌برد و از افراد، چیزی باقی نمی‌گذارد، جز مشت‌تیمی سیری‌ناپذیر و هیکل‌با روحیات حیوانی و فاقد هر گونه «احساس بشری»، و... چه بیماری خطرناکی!  
«ابن‌یمین» در دعوت به خدمت و همدلی و همدردی با هم‌نوعان سروردهایی دارد، از جمله چنین می‌گوید:

نبود مهتری به روز و به شب  
باده خوشگوار نوشیدن  
یا طعام لذیذ را خوردن  
یا لباس نظیف پوشیدن  
من بگویم که مهتری چه بود؟  
گر بخواهی ز من نوشیدن  
همگان را ز غم رهانیدن  
در رعایات خلق کوشیدن

### توفیق خدمت

لذت بعضی در «خیر رساندن» به مردم است. این، توفیق الهی است. چنان نیست که هر کس متمکن و موجه بود، به این آسانی و بدون وسوسه‌های شیطانی، بتواند از موقعیت و ثروت و توانایی خود در راه خیر و خداپسندانه و اصلاح معیشت مردم و رفع نیازها بهره بگیرد. خادمان خالص و مخلص، ستارگان زمینی‌اند که برای آسمانیان می‌درخشند و حجت‌های الهی بر دیگران‌اند و خوشحال و خرسندند که مجرای فیض الهی و خیررسانی به بندگان قرار می‌گیرند.  
امام علی (ع) درباره این گونه انسان‌های خدوم و خیر که مورد عنایت خدایند می‌فرماید: «ان الله خلق

خلقاً من خلقه لخلقه، فجعلهم للناس وجوهاً و للمعروف اهلاً، يفرع الناس اليهم في حوائجهم، اولئك الامنون يوم القيامة»<sup>۲</sup>

«خداوند، بر خسی از آفریده‌های خود را برای بندگانش خلق کرده است، آنان را مورد توجه مردم و شایسته نیکوکاری قرار داده و مردم در نیازمندی‌هایشان به آنان روی می‌آورند. آنان در روز قیامت، ایمن و آسوده‌اند.»

به قول صائب تبریزی:

ای رهروی که خیر به مردم رسانده‌ای  
آسوده رو، که بار تو بر دوش سائل است

گاهی کسانی قصد نیکی به دیگران دارند، اما یا مجال نمی‌یابند، یا فرصت از دست می‌رود، یا عمرشان کفاف نمی‌دهد، یا وسوسه شیطان نمی‌گذرد، یا دلبستگی به دنیا یا تنبلی و بی‌حوصلگی مانع پدید می‌آورد، یا امروز و فردا می‌کنند، یا عوامل دیگر مانع این کار خیر می‌شود؛ از این رو غنیمت شمردن فرصت‌های خیررسانی و تباہ نساختن فرصت مناسب، نشانه هوشیاری در کسب سعادت است.

امام باقر(ع) می‌فرمود:

«اذا هممت بخیر فبادر، فانك لا تدري ما يحدث»<sup>۳</sup>

«هرگاه تصمیم به کار نیکی گرفتی، درنگ مکن و در انجام آن بشتاب، چون نمی‌دانی که چه پیش خواهد آمد!»

آنان که در راه خیر کوشایند، بندگان خاص پروردگارانند که توفیق خدمت یافته‌اند. مدال «خدمت» بر سینه دارند و دلی پرمهر در آغوش، گروه خونشان با مردم یکی است و همسایه دیوار به دیوار غم‌ها و شادی‌های مردمند. بار مردم را می‌بندند و گره از کارشان می‌گشایند. خدمت بی‌منت را عبادت می‌دانند و اجر و پاداش را تنها از خدا می‌خواهند، پرکاران کم‌ادعایند، نه پرمدهای کم‌کار! شعار را کار نمی‌دانند و کار را هم عار نمی‌شمارند. هر چه دارند، از مال و مقام و نفوذ و وجهه و دانش و توان و تخصص، وقف بندگان خدا می‌کنند و این وقف‌نامه را به امضای خدا می‌رسانند و از اسارت دنیا رها می‌شوند.

گسی که تعلقات مادی و دلبستگی‌های دنیوی او را چنان اسیر ساخته که حاضر نیست از دارایی و توانایی خود، خرج راه خدا و خدمت به مردم کند، بیچاره و مسکینی است در نمای ثروتمندی، و اسیر و وابسته‌ای است، اما در شکل و شمایل آزاد!

خوشا پیش‌تازان میدان این مسابقه، که گوی خدمت به مردم را از رقیبان می‌ربایند و در دفتر خدا امتیاز بیشتری برای خود ثبت می‌کنند. به گفته «میرزا افسر»:

آن کسی را بستاید که اندر همه عمر  
بهر آسایش مردم قدمی بردارد  
نیک‌مرد آنکه نگردد دل او هرگز شاد  
مگر از خاطر کس، بار غمی بردارد

### رمز و راز محبوبیت

اینکه گفته‌اند:

هر چه کنی به خود کنی  
گر همه نیک و بد کنی

سخنی حکیمانه و منطبق با رهنمودهای آیات قرآن و احادیث پیشوایان دین است. بازتاب عملکرد خود و حسنات انسان و خدمت به هموعان، در پرونده عمل و شخصیت دینی انسان متجلی می‌شود و هرکس خادم مردم باشد، به خود و سعادت و آینده خویش خدمت کرده است و همین رفتار، سبب محبوبیت نزد دیگران و حکومت بر دلها و نفوذ در جان‌ها می‌شود.

به فرموده حضرت رسول(ص):

آنان که در راه خیر  
کوشایند، بندگان  
خاص پروردگارانند  
که توفیق خدمت  
یافته‌اند. مدال  
«خدمت» بر سینه  
دارند و دلی پرمهر  
در آغوش، گروه  
خونشان با مردم یکی  
است و همسایه دیوار  
به دیوار غم‌ها و  
شادی‌های مردمند

«جبلت القلوب علی من احسن الیها و بعض من اساء الیها»<sup>۵</sup>  
 «دل‌های (انسان‌ها) بر این سرشته شده که هر که به آنها نیکی کند دوست دارند و هر که به آنان بدی کند، دشمن بدارند.»

در این زمینه، حضرت علی(ع) نیز چنین فرموده است:

«من بذل معروفه مالت الیه القلوب»<sup>۶</sup>

«هر کس نیکی خویش را به دیگران نثار کند، دل‌ها به او گرایش می‌یابد.»  
 خادمان مردم، بر قلعه دل‌ها حکومت می‌یابند و فاتح دژ دل‌ها می‌شوند، بی‌آنکه سپاه و سواری داشته باشند و تیغ و تیری برکشند و برافکنند. سلاحشان همان خدمت به دیگران و اندوه‌زدایی از ایشان و گشودن بال رحمت و عاطفه بر آنان است.

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن

به دمی، یا درمی، یا قلمی یا قدمی

سعیدی، در سروده‌های خویش با الهام از تعلیمات دینی، بر این امر مهم بسیار پای فشرد و اشعار نغزی سروده است:

در یکی از سروده‌های خویش گوید:

مگردان غریب از درت بی‌نصیب

مبادا که گردی به درها غریب

بزرگی رساند به محتاج، خیر

که ترسد که محتاج گردد به غیر

به حال دل‌خستگان در نگر

که روزی تو دلخسته باشی مگر

درون فروماندگان شاد کن

ز روز فروماندگی یاد کن

نه خواهند‌ای بر در دیگران؟

به شکرانه، خواهند از در مران

### نیکی به دیگران یا به خویش؟

وقتی مجموعه عالم هستی و نظام الهی حاکم بر آن، خدمت‌ها را بی‌پاسخ و پاداش نمی‌گذارد و خداوند، به اهل احسان و دستگیران از بینوایان پاداش عظیم و بی‌حساب می‌بخشد، پس می‌توان گفت، خدمت به مردم، نیکی به خویشان است و چنین احسان‌ها و یاری‌هایی نه تنها گم نمی‌شود، که به سوی خود نیکوکاران بر می‌گردد. این مضمون بلند، که انگیزه‌آفرین و شوق‌انگیز است، در روایات متعددی مطرح شده است.

امام علی(ع) می‌فرماید: «من صنع معروفاً فإِنما صنع الخیر لنفسه و لا یطلب من غیره شکر ما اولاه لنفسه»<sup>۷</sup>  
 «هر کس کار نیکی کند، به خودش نیکی کرده است و از دیگران پاداش و سپاس آن نیکی را که به خود کرده است، نخواهد.»

بازگشت ثمره احسان به خویشان، هم در دنیا است، هم در آخرت. اما از آنجا که آخرت سرای پاداش است، بیشترین رجوع ثمرات را باید در آنجا جست.

به قول صائب تبریزی:

تیره‌روزان جهان را به چراغی دریاب

تا پس از مرگ، تو را شمع مزاری باشد

در سخن دیگری، حضرت امیر(ع) از این نکته، چنین یاد می‌فرماید:

«من علم ان ما صنع انما صنع الی نفسه لم یستبطأ الناس فی شکرهم، و لم یستزدهم فی مودتهم، فلا تلتمس

من غیرک شکر ما اتیت الی نفسک و رقیبت به عرضک.»<sup>۸</sup>



«هر کس بداند که آنچه نیکی می‌کند به خودش می‌کند، مردم را به تأخیر در سپاس، نسبت نمی‌دهد و خواستار محبت ورزیدن بیشتر مردم نمی‌شود. پس از دیگران مخواه که درباره آنچه به خودت نیکی کرده‌ای و آبروی خویش را حفظ کرده‌ای، سپاسگزاری‌ات کنند.»

کسی که با این دید، به عملکردها بنگرد، هرگز نه انگیزه «خدمت‌رسانی» خویش را از دست می‌دهد، نه از ناسپاسی و قدرنشناسی دیگران سست می‌شود و نه در پی آن است که مردم از زحمات و خدماتش تقدیر و تجلیل کنند و بر او آفرین گویند و مراسم تکریم برایش بر پا سازند. آنکه برای خدا، به خلق خدا خدمت می‌کند، چشم‌داشت پاداش را هم تنها از خدا دارد و این مهم‌ترین عامل انگیزه‌آفرین است. نباید پنداشت که زحمات هدر می‌رود و خدمت‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد، چرا که آنکه باید بداند و ارج نهد و پاداش بخشد، خداست و او کریم است و نیکی‌ها را پاداش مضاعف عطا می‌کند.

یکی از همسران پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که در خانه رسول‌الله(ص) گوسفندی ذبح و گوشت آن میان فقرا و همسایگان تقسیم شد. پیامبر(ص) پرسید: چه باقی مانده است؟ گفتیم: چیزی باقی نمانده است، جز یک پاچه گوسفند. حضرت فرمود: جز همین یک پاچه، بقیه‌اش مانده است.<sup>۱</sup> در واقع، آنچه برای مصرف شخصی و خانواده مانده است، رفتنی است و آنچه که به دیگران احسان شده است، در بایگانی و ذخیره الهی ماندگار است و در شدیدترین روز نیازمندی انسان، به او باز می‌گردد؛ با افزایش چند برابر، و این وعده صادق الهی است.

عبدالرحمان جامی چه نیکو سروده است:

چند روزی ز قوی دینان باش  
در پی حاجت مسکینان باش  
شمع شو شمع، که خود را سوزی  
تا به آن بزم کسان افروزی  
با بد و نیک، نکوکاری ورز  
شیوه یاری و غمخواری ورز  
ابر شود تا که چون باران ریزی  
بر گل و خس، همه یکسان ریزی  
باش چون بحر، ز آرایش پاک  
بیر آرایش از آایشناک

### گستره میدان خدمت

وقتی طرف حساب انسان‌های خدوم، پروردگار کریم است، در زمینه احسان و خدمت، مجال گسترده گشوده می‌شود. خداوند، حتی به نیت هم پاداش می‌دهد. از این رو، پیوسته باید در اندیشه خیررسانی به دیگران بود، که خود این اجر دارد و اگر توفیق جامه پوشانیدن بر اندام این نیت فراهم شد، چه بهتر.

در حدیثی از حضرت رضا(ع) روایت است:

«روز قیامت، مؤمن را در پیشگاه خدا نگه می‌دارند تا از او حساب بکشند، عهده‌دار حسابرسی خداست. پرونده عملش را بر او عرضه می‌کنند. با اولین نگاهی که به گناهانش می‌افکند، رنگش از چهره می‌پرد و به لرزه می‌افتد، آنکه حسناش را می‌بیند شادمان می‌شود و چشمش روشن می‌گردد. وقتی به پاداش الهی چشم می‌دوزد، خوشحال‌تر می‌شود. آنگاه خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد: پرونده‌هایی را بیاورید که مربوط به کارهایی است که انجام نداده‌اند. آنها را می‌خوانند. می‌گویند: خدایا، به عزتت سوگند، خودت می‌دانی که هیچ یک از این کارهای خیر را انجام نداده‌ایم. خداوند می‌فرماید: درست است و راست می‌گویند، ولی نیت انجام آنها را داشتید، ما هم در پرونده اعمالتان نوشتیم. آنگاه بر همان نیت‌ها هم پاداششان می‌دهند.»<sup>۱</sup>

چه چیزی از این بهتر که انسان، در نیت و در دل، در اندیشه خدمت‌رسانی و گره‌گشایی باشد. تا از پاداش همین نیت هم بی‌بهره نماند. پس، دامنه «صالحات و خیرات» بسی گسترده است. از خدمت به ظاهر ناچیز

چه چیزی از این  
بهرتر که انسان، در  
نیت و در دل، در  
اندیشه خدمت‌رسانی  
و گره‌گشایی باشد.  
تا از پاداش همین  
نیت هم بی‌بهره  
نماند. پس، دامنه  
«صالحات و خیرات»  
بسی گسترده است.  
از خدمت به ظاهر  
ناچیز و کوچک هم  
نباید چشم پوشید،  
که همان نزد خدای  
متعال، عظیم است.

و کوچک هم نباید چشم پوشید، که همان نزد خدای متعال، عظیم است.

حضرت رسول(ص) می فرماید:

«من اماط اذی عن طریق المسلمین کتب له حسنة و من تقبلت له حسنة دخل الجنة»<sup>۱۱</sup>.

«هر کس چیزی را که مایه رنج و آزار مسلمانان است، از سر راهشان بردارد، برای او یک «حسنة» نوشته

می شود و هر کس یک کار نیک از او قبول شود، به بهشت می رود.»

این حدیث نیز، به گونه دیگری، گستره خدمت رسانی و صدقات و خیرات را نشان می دهد. از این رو برای هر کس امکان خوشه چینی از خرمن نیکی ها وجود دارد، حتی با برداشتن سنگی از سر راه، یا خاری از مسیر روندگان، یا غمی از دلی اندوهگین، یا باری از دوش مستمند و ناتوان. در پایان مقاله ابیاتی از شاعری معاصر - جناب آقای علی بقا - می آوریم که الهام بخش این مفاهیم انسانی است:

خوش آن کسان که از احوال هم خبر دارند  
خیر ز شادی و اندوه یکدگر دارند  
چو شبم از نظر باصفای پاکدلان  
دلی به روشنی چهره قمر دارند  
ز فیض صحبت شان کام خلق شیرین است  
همیشه خاصیت نخل بارور دارند  
فکند سایه رحمت به خشک و تر چون ابر  
رهین دست و دل باز، بحر و بر دارند  
نوید صبح سعادت به خاص و عام دهند  
همیشه حال نسیم خوش سحر دارند  
نهند آب «بقا» بهر خضر، ز آنکه چو من  
گهی به محفل آزادگان گذر دارند<sup>۱۲</sup>

باری... در بند «داشته ها» بودن و اسیر «خواسته ها» شدن، نوعی بردگی آشکار است. زهد، «نداشتن» نیست، بلکه «در بند داشته ها نبودن» است.

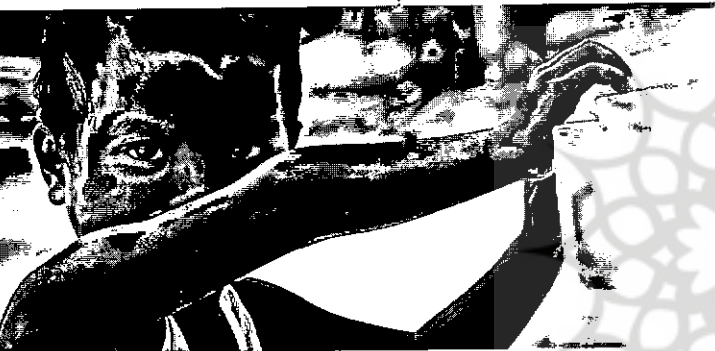
کسی که تعلقات مادی و دلبستگی ها او را به اسارت کشانده است، چگونه می تواند دست یاری به سوی دیگران بگشاید، یا پای خدمتگزاری به آستان نیازمندان کشاند؟

خوشا پیشنازان میدان این مسابقه!

خوشا آنان که گوی خدمت به مردم را از رقیبان می ربایند و در دفتر خدا، امتیاز بیشتری برای خود ثبت می کنند.

پی نوشت ها:

۱. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۵۷۸.
۲. بحارالاتوار، ج ۷۴، ص ۱۲۷.
۳. کتزالعمال، ج ۶، ص ۵۸۸.
۴. کافی، ج ۲، ص ۱۴۲.
۵. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱.
۶. غرالحکم، حدیث ۸۶۴۲.
۷. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۲۰.
۸. معانی الاخبار، ص ۱۴۱؛ بحارالاتوار، ج ۷۵، ص ۴۲.
۹. کتزالعمال، حدیث ۱۶۱۵۰.
۱۰. بحارالاتوار، ج ۴، ص ۲۸۹.
۱۱. کتزالعمال، ج ۶، ص ۴۳۰.
۱۲. شعر و زندگی، ص ۶۷.



هر کس چیزی را  
که مایه رنج و آزار  
مسلمانان است، از  
سر راهشان بردارد،  
برای او یک «حسنة»  
نوشته می شود و هر  
کس یک کار نیک از او  
قبول شود، به بهشت  
می رود